



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417

DOI: 10.30479/mfh.2021.2489



The Study of Metaphorical Meanings of Nahj al-Balagha's Sermons Based on the Grace Model

Seyyed Mahdi Masbooq^{1*}

Rasoul Fathi Mozaffari²

Abstract

One of the most important principles in the fields of semantics and translation technology is the recognition of the type of applied vocabulary in one language. If we count the source language words as the smallest translation unit, meanwhile, we will be faced with two types of general meanings: referential meaning and context meaning. The referential meaning is the first guide of translator to achieve equality in translation. In this article we have tried to, while explaining the importance of recognizing the meaning of referral in achieving accurate translation in religious texts, using descriptive-analytical method, criticize and analyze the performance of five Persian translations of sermons of Nahj al-Balagha. Includes translations of Mr. Jafari, Dashti, Shahidi, Faqihi and Feyzul Islam in the translation of referential meanings of one hundred and twelve words. The result of research indicates that although the knowledge of referential meaning of words is easier than context meaning, but the translation of a work into another language is facing challenges. Some of these challenges include the lack of knowledge of structure of word and confusion in terms of form and meaning of the source language words with other words. The existence of such issues have caused to the translation of Nahj al-Balagha away from the equality in translation.

Keywords

Referential Meaning, Nahj al-Balagha Translations, Equilibrium and Equality.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Professor, Department of Arabic Language and Literature, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran. Email: smm.basu@yahoo.com

2. PhD student in Arabic language and literature, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran. Email: fathirasoul65@gmail.com

Received on: 10/01/2021 Accepted on: 28/06/2021

Copyright © 2021, Masbooq & Fathi Mozaffari

Publisher: Imam Khomeini International University.





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره الکترونیکی: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فقه حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2021.2489

بازکاوی معنای تلویحی گفتاری در ترجمه استعاره‌های نهج البلاغه بر اساس الگوی گرایس

سید مهدی مسبوق^{*۱}

رسول فتحی مظفری^۲

چکیده

در میان تقسیمات مختلفی که از مقوله معنی در معنی‌شناسی و ترجمه صورت گرفته است، معنای ضمنی از جایگاه حائز اهمیتی برخوردار است. در حقیقت شاخصه «ادبیت» کلام، مرهون وجود معنای تلویحی و پوشیده‌ای است که در بطن کلام جای گرفته است. پژوهش‌های مرتبط با معنای تلویحی که پیش‌تر از آن به عنوان معنای معنا تعبیر شده است، با مطالعات و نظریات جرجانی مدون گردید و رفته‌رفته مورد توجه غریبان از جمله گرایس واقع شد. گرایس با معرفی اصل همکاری، متشکل از چهار اصل: کمیّت، کیفیت، تناسب و شیوه بیان، بر این باور است که تخطی از هر یک از این چهار قاعده، بستری برای خلق معنای تلویحی ایجاد می‌کند. جستار حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی و در پرتو نظریه گرایس سامان یافته کوشیده ضمن تبیین مؤلفه‌های معنای تلویحی گفتاری، به بررسی یکی از صنایع پدیدآورنده معنای تلویحی با عنوان استعاره پردازد و با تبیین شیوه‌های انتقال معنای تلویحی حاصل از کاربرد استعاره، عملکرد پنج ترجمه فارسی از خطبه‌های نهج البلاغه شامل ترجمه‌های آقایان دشتی، شهیدی، فقیهی، جعفری و فیض الاسلام در ارائه برابر نهادهای پنج‌گانه استعاره از خطبه‌های نهج البلاغه را به صورت مقابله‌ای مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. برآیند این جستار نشان می‌دهد که در ترجمه واژگان استعاری از سوی مترجمان، شیوه‌های متعددی مورد کاربرد قرار گرفته است که رویکرد مترجمان، بیشتر بر مبنای ترجمه تحت‌اللفظی استوار است که این مسئله حاکی از این است که مترجمان، بیش از انتقال صریح معنا، سعی در باز تولید استعاره در زبان مقصد داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها

اصل همکاری گرایس، معنای تلویحی، استعاره، ترجمه‌های نهج البلاغه.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول). smm.basu@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. fathirasoul65@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

زمانی که سخن از کاربرد عملی زبان به میان می‌آید، آن‌چه که مورد اهتمام واقع می‌شود، ارائه مفاهیمی صریح و به دور از حاشیه‌پردازی و ابهام‌گویی است. اما در کاربرد ادبی زبان، صراحت و رسایی کلام، جای خود را به پوشیده‌گویی و دعوت از مخاطب به تدبیر و کنکاش بیشتر در لایه‌های ناپیدای معانی می‌دهد. در همین راستا، اخیراً شاخه جدیدی در دانش زبان‌شناسی ظهور نموده است که از آن با عنوان «کاربردشناسی» و یا «منظورشناسی» یاد می‌شود. «کاربردشناسی بیشتر با تحلیل منظور افراد از پاره‌گفت‌هایشان سروکار دارد تا با معنی خود کلمات یا عباراتی که به کار می‌برند» (بول، ۱۳۹۳ ش، ۱۱). یکی از مباحثی که در حوزه کاربردشناسی بسیار حائز اهمیت جلوه می‌کند، مقوله توجه به نگرش‌ها و دانش فردی گویش‌ور است. همین مسأله باعث می‌شود تا مقوله بافت، به منظور کشف معنای گفتار از اهمیت فراوانی برخوردار باشد. این نوع نگرش به مفهوم کاربردشناسی، حامل این معنی است که این دانش، اصولاً در پی کشف معنایی غیر قابل رؤیت است. به همین دلیل، از این حوزه در راستای کشف لایه‌های پوشیده و پنهان معنا استفاده می‌شود.

«هر متن، چه گفتاری و چه نوشتاری، حاوی یک پیام است. در دوسوی این پیام، پیام‌گزار و پیام‌گیر می‌باشد» (تودوروف، ۱۳۷۷ ش، ۱۱۱) «نویسنده و گوینده، پیام‌گزار و خواننده و شنونده، پیام‌گیر هستند. بین آن‌چه پیام‌گزار می‌گوید یا می‌نویسد و آنچه منظور واقعی اوست، همیشه فاصله‌ای هست. بنابراین مفهوم یا معنای واژگانی و ظاهری پیام با منظور یا معنای ثانوی آن همیشه متفاوت است» (Levinson, 1997: 236).

معنای ثانوی یا ضمنی، لایه‌ای پوشیده از معنی است که بیشتر در حوزه‌های بلاغی کلام مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این جنبه معنایی، در ورای لایه سطحی و آشکار کلام قرار داشته و از سوی متکلم و یا صاحب اثر در راستای اقامه دلیلی بلاغی و خاص خلق شده است. پژوهش پیش‌رو، بر آن است که با کاربست یکی از اصول مهم و مطرح شده در حوزه کاربردشناسی زبان، به تحلیل و بررسی معنای تلویحی گفتاری در خطبه‌های امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه پرداخته و شیوه‌های انتقال این لایه پوشیده معنایی را به زبان مقصد مورد بررسی قرار دهد. بدین منظور، با کاربست نظریه «اصل همکاری» که به فیلسوف معاصر، پل گرایس^۱ تعلق دارد، به شکلی منسجم، به این مهم می‌پردازیم.

1. Paul Grice.

اصل همکاری گرایس مبتنی بر چهار قاعده و اصل است که عبارت‌اند از: کمیت، کیفیت، تناسب و شیوه بیان. این اصول چهارگانه به مقوله زیربافت متون اشاره دارد و از آن‌جا که اصل همکاری گرایس در رابطه با گفت‌وگو مطرح شده است، آن را می‌توان در تحلیل معنی‌شناسی خطبه‌های نهج البلاغه به‌کار بست. از آن‌جا که بررسی تمام مفاهیم حامل معنای تلویحی در این وجیزه نمی‌گنجد؛ از این‌رو به یکی از مهم‌ترین صنایع بلاغی موجد معنای تلویحی در کلام امام (ع) با عنوان استعاره خواهیم پرداخت و در ادامه شیوه‌های انتقال این نوع از معنای تلویحی را در فرآیند ترجمه تبیین خواهیم نمود و از این رهگذر می‌کوشیم تا پاسخی درخور برای پرسش‌های زیر بیابیم:

۱. نقض اصل «همکاری» گرایس چگونه در تبیین معنای تلویحی گفتاری در نهج البلاغه مؤثر است؟

۲. در ترجمه‌های فارسی، از چه شیوه‌هایی برای برگردان تعابیر استعاری استفاده شده است؟

۳. مترجمان در مواجهه با برگردان تعابیر استعاری، با چه چالش‌هایی مواجهه بوده‌اند؟

این جستار که منطبق بر رویکرد توصیفی-تحلیلی است، در پی آن است تا پس از ارائه و تبیین شیوه‌های شناخت معانی تلویحی گفتاری، به بررسی مقابله‌ای عملکرد پنج ترجمه فارسی نهج البلاغه شامل ترجمه‌های آقایان دشتی، شهیدی، فقیهی، جعفری و فیض‌الاسلام در قبال بازیابی و انتقال معنای تلویحی حاصل از پنجاه برابر نهاد استعاره‌های خطبه‌های نهج البلاغه به زبان مقصد پردازد تا مشخص نماید که کدام‌یک از مترجمان در برابری تعابیر استعاری، از عملکرد مناسب‌تری برخوردار بوده و در عین انتقال معنا، از نظر زیبایی‌شناسی ادبی و مقوله ادبیت متن نیز، موفق‌تر عمل کرده است.

در زمینه ارتباط و شکل‌دهی نظریه گرایس به مقوله معنای ضمنی در کلام، تاکنون پژوهش‌های پرشماری صورت گرفته که در این میان می‌توان به مقاله «بررسی زبان‌شناختی تناسب آیات بر پایه اصل همکاری گرایس» (۱۳۹۱) نوشته غلامعباس سعیدی اشاره نمود که در این مقاله با کاربست اصل همکاری گرایس، به مقوله تناسب آیات قرآن و ردّ تناسب‌گریزی ظاهری آیات اشاره شده است. همچنین می‌توان به مقاله دیگری با عنوان «اصل همکاری گرایس در متون خبری؛ بررسی معنای ضمنی دو خبر مشابه» (۱۳۹۱) نوشته اردشیر زابلی‌زاده و همکاران، اشاره نمود

که نویسندگان به واکاوی مؤلفه‌های معنای تلویحی دو متن خبری بر اساس الگوی یاد شده پرداخته‌اند. افزون بر این پژوهش‌ها، می‌توان به پایان‌نامه‌های مرتبط با این حوزه نیز اشاره نمود. از جمله، پایان‌نامه «توصیف پیامدهای نقض اصول همکاری گرایس در گفتار روزانه فارسی‌زبانان از دیدگاه کاربردشناسی زبان» (۱۳۹۲) به قلم روزبه هرمزی که در آن، به بررسی شیوه‌های شکل‌گیری معنای تلویحی در خلال گفتگوی فارسی و تبیین آن از منظر الگوی گرایس پرداخته است. از دیگر سو، به دلیل این‌که بسیاری از مؤلفه‌های معنای تلویحی، به مقوله استعارات مرتبط می‌شود و شناخت شیوه‌های انتقال معنای این پدیده به زبان دیگر، از بایسته‌های فن ترجمه به شمار می‌رود، در این زمینه نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است از جمله مقاله «چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرآیند ترجمه» (۱۳۹۱) نوشته رضا امانی و یسرا شادمان که در آن شیوه‌های ترجمه استعارات قرآنی مورد ارزیابی قرار گرفته است. برغم پژوهش‌های صورت گرفته، تاکنون پژوهشی مستقل در باب بررسی معانی تلویحی خطبه‌های نهج‌البلاغه با تکیه بر اصل همکاری گرایس و ارزیابی شیوه‌های انتقال معانی استعاری در ترجمه‌های فارسی این خطبه‌ها صورت نگرفته است.

۲. معنای تلویحی و الگوی گرایس

«هنر و ادبیات، قلمرو نشانه‌هایی است که با دلالت‌های ضمنی خود مخاطب را وادار می‌کنند تا در کشف معانی ناگفته و پنهان متن مشارکت نماید. یکی از بخش‌های اصلی زبان‌شناسی، معنی‌شناسی است که به مطالعه معنی واحدهای نظام زبان می‌پردازد و در حال پیوستن به دانش گسترده‌تر و عام‌تری به نام نشانه‌شناسی است. در نشانه‌شناسی از دلالت سخن به میان می‌آید که به معنای پیوند دادن صورت یک نشانه به معنی آن نشانه است» (صفوی، ۱۳۸۶، ش، ۱۸). بحث از بررسی دلالت‌های آشکار و نهان واژگان و عبارات زبان، پیشینه‌ای تاریخی دارد که در مطالعات ادبی-بلاغی از آن به عنوان علم «معانی» یاد می‌شود. در همین راستا، بلاغت‌پژوهان مسلمان، برای معنای اول و دوم اصطلاحات متعددی وضع کرده‌اند مانند معنی و معنی‌المعنی (جرجانی، ۲۰۰۴، م، ۲۶۳)، فائده خبر و لازم فائده خبر (قزوینی، ۱۴۲۴ق، ۲۷)، حکم و لازم حکم (تفتازانی، ۱۳۶۸ش، ۴۲)، اخبار و أغراض آخری (مدرس افغانی، بی‌تا، ۲۳۲).

برخی نیز قائل به وجود دو نوع معنا با عنوان معنای «گفتار» و معنای «گوینده» هستند و معتقدند که «معنای گفتار، همان مفهوم یا معنای ظاهری پیام است. پیام‌گیر چنان‌چه معنای واژگانی واژه‌ها را بشناسد و ساخت دستوری جمله‌ها را بفهمد، می‌تواند به معنای گفتار دست یابد. این در حالی است که رسیدن به معنای گوینده (معنای ثانوی یا منظور) به این آسانی نیست. پیام‌گیر، بعد از درک معنای گفتار یا معنای ظاهری پیام، تازه کارش شروع می‌شود؛ چون باید از آنچه گفته شده، به آنچه منظور شده پی ببرد» (Levinson, 1997:97).

پس از شناخت این نوع خاص از معنا، این مسئله مطرح می‌شود که اصولاً خوانندگان و یا شنوندگان یک نوع زبان، چگونه و به چه شکل می‌توانند لایه‌های پوشیده و ضمنی واژگان و عبارات را تشخیص دهند. در این راستا، دو شیوه کلی را می‌توان در این زمینه متصور شد. شیوه نخست، مبتنی بر سطح آگاهی عمومی مخاطبان است؛ بدین‌گونه که بتوان این انتظار را از آنان داشت که بتوانند با ساختارهای نحوی- بلاغی زبان، آشنایی کاملی داشته باشند تا بتوانند لایه‌های پوشیده معنایی حاصل از ساختارهای هنجار گریخته زبان را دریافت کنند. طبیعی است که تکیه بر چنین شیوه‌ای دور از ذهن است؛ چرا که مقدمات استفاده از این روش برای مخاطبان فراهم نیست. در نتیجه متکی به شیوه دیگری خواهیم بود که مبتنی بر نظریه «استنباط» منسوب به پاول گرایس است. در این نظریه، این مسئله مورد توجه قرار می‌گیرد که ذهن مخاطب، چگونه می‌تواند به معنای ضمنی کلام رهنمون شود. گرایس معتقد است که همیشه افراد، منظور خود را به صورت مستقیم و شفاف بیان نمی‌کنند و گاهی برای بیان مفاهیم مورد نظر خود از تلویحات گفتاری، طعنه، شوخی و تناقض استفاده می‌کنند و ممکن است یکی از طرفین مکالمه، سخنی را به دروغ مطرح کند. به همین منظور، نظریه‌ای متشکل از قواعدی چهارگانه تنظیم نمود و مدعی شد که زمانی که در کلام، این اصول چهارگانه مورد نقض و تخطی قرار گیرد، منجر به ایجاد معانی ضمنی می‌گردد. نظریه وی که به اصل همکاری شهرت دارد، چهار شرط دارد که عبارت‌اند از:

الف- کمیّت: بر این اساس، پیام‌گزار باید دقیقاً به اندازه‌ای بگوید که لازم است نه کم‌تر و نه بیشتر.

ب- کیفیت: طبق این شرط، پیام‌گزار باید راست بگوید یا دست کم خود به راست بودن پیام معتقد باشد.

ج- تناسب و ارتباط: بر این اساس، هر جزء از پیام، باید هم مرتبط با موضوع پیام و هم مرتبط با اجزای دیگر آن باشد.

د- شیوه بیان: بر اساس این قاعده، پیام باید روشن، واضح و منظم باشد. پیام‌گزار و پیام‌گیر هر دو تلاش می‌کنند بیشترین همکاری را با هم داشته باشند و اصل همکاری را رعایت کنند» (Grice, 1975, 45-46).

شمیسا در تبیین این چهار شرط می‌گوید: به نظر گرایس، معنی ضمنی وقتی پیدا می‌شود که یکی چند اصل از اصول چهارگانه زیر رعایت نشود:

۱- اصل صداقت (کیفیت): یعنی هر دو صادقانه سخن می‌گویند و لذا اگر یکی دروغ بگوید، ذهن طرف دیگر متوجه معنی ضمنی می‌شود؛ مثلاً در استعارات و تشبیهات. ۲- اصل کفایت (کمیت): در هر مورد تا حد متعادل سخن می‌گوییم و اطلاعات می‌دهیم؛ لذا در مورد اطناب حضرت موسی در جواب سؤال الهی، معنای ضمنی لذت بردن نهفته است ۳- اصل ربط: سخن باید مربوط به موضوع باشد؛ مثلاً در حشو، شاید غرض زیبایی باشد. ۴- اصل روش یا شیوه بیان: سخن باید مختصر و منظم و روشن باشد؛ لذا در موارد ابهام و چند پهلو سخن گفتن، ذهن مخاطب به طرف اغراض ثانویه می‌رود. این اصول چهارگانه کم و بیش همان است که قدما به آن مقتضای ظاهر می‌گفتند (شمیسا، ۱۳۸۴ش، ۲۱۵).

در این بررسی، به شکل خلاصه می‌توان به تلفیق هر سه علم بلاغت، یعنی علوم معانی، بیان و بدیع در شکل‌دهی به معنای ضمنی اشاره نمود؛ به عنوان مثال، بحث استعارات و تشبیهات که از ارکان علم بیان هستند، ناقض اصل کیفیت هستند. از سویی دیگر، معنای ضمنی حاصل از جملات انشائی که در معنای دیگری متفاوت از معنای اصلی خود به کار رفته‌اند و معمولاً دارای معنای چند پهلو هستند همچون استفهام، امر، نهی و غیره که در علم معانی مورد کاربرد قرار می‌گیرند، در اصل شیوه بیان مورد بررسی قرار می‌گیرند. مسایلی همچون «اطناب»، «ایجاز»، با نقض اصل «کمیت» زمینه‌ساز معنای ضمنی در کلام می‌شوند و در نهایت، مسائلی همچون «اسلوب حکیم» و «حشو» نیز که از شاخه‌های علم بدیع هستند، از منظر اصل ارتباط قابل مطالعه هستند و با کاربرد این دو صنعت، می‌توان بستر ساز معنای ضمنی در کلام شد.

۳. استعاره و انتقال معانی تلویحی آن در ترجمه

در تقسیم‌بندی گرایس از جملاتی که متضمن معنای ضمنی بودند، جملات دروغین،

نقش برجسته‌ای داشتند. مجاز نیز به دلیل شباهت به دروغ، از چنین خصیصه‌ای برخوردار است، با این حال، بین مجاز و دروغ، تفاوت‌هایی وجود دارد که بدان اشاره می‌کنیم: در مجاز، امکان تأویل وجود دارد؛ اما کذب، مبتنی بر تأویل نیست. مراد از تأویل، انتقال از معنای ظاهری لفظ است به معنایی دیگر که نسبت به معنای اول، پوشیده‌تر است (جرجانی، ۱۴۱۲ق، ۳۸۶). دلیل دوم نیز مبتنی بودن مجاز بر قرینه مانع است؛ حال آن‌که در دروغ، قرینه‌ای وجود ندارد (سکاکی، ۱۳۰۳ش، ۳۷۳).

یکی از چالش‌های ترجمه متون ادبی، مقوله برگرداندن عبارات و اصطلاحات مجازی زبان مبدأ، به زبان مقصد است. در این بین، رویکرد مسامحه‌آمیز با چنین مقوله‌ای، نه تنها از ارزش ادبی یک متن می‌کاهد؛ بلکه متن ترجمه شده، با دور شدن از اصل تعادل، از میزان تأثیرگذاری خود بر مخاطب تا حد بسیار زیادی می‌کاهد. از آن جایی که آرایه استعاره به عنوان یکی از اقسام مجاز، نقش بی‌بدیلی در سخنان حضرت علی (ع) ایفا نموده، در ادامه به تبیین معنای ضمنی حاصل از کاربرد این آرایه و شیوه‌های انتقال آن در نمونه‌هایی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌پردازیم:

۱-۳. اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لَأْمْرِهِمْ مَلَكَاً وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاً قَبَاضٍ وَفَرَّخٍ فِي صُدُورِهِمْ (خطبه ۷)

عبارت فوق، بخشی از سخنان حضرت (ع) در ترسیم چهره پیروان شیطان و چگونگی نفوذ شیطان در دل‌های آنان است که با تصویری بلاغی و زیبا، معانی انتزاعی مورد نظر امام (ع)، به شکلی محسوس بیان شده است. در این عبارت، واژه‌های «بَاضٌ» و «فَرَّخٌ» جزء واژگان استعاره محسوب می‌شود که خود یکی از اجزاء معنای ضمنی است. در این جا استعاره از نوع تصریحیه تبعیه است؛ بدین صورت که وسوسه نمودن و ماندگاری شیطان در دل‌های پیروانش، به تخم‌گذاری و پروراندن جوجه تشبیه شده است و سپس، لفظ مستعارله «وسوسه» حذف گردیده و مستعارمنه «باض و فرّخ» ذکر شده است. ابن ابی الحدید نیز در این باره می‌گوید: «بَاضٌ وَ فَرَّخٌ فِي صُدُورِهِمْ، اسْتَعَارَهُ لِلْوَسْوَسَةِ وَ الْإِعْوَاءِ وَ مُرَادُهُ طُولُ مَكْنِئِهِ وَ إِقَامَتُهُ عَلَيْهِمْ لِأَنَّ الطَّائِرَ لَا يَبِيضُ وَ يَفَرِّخُ إِلَّا فِي الْأَعشَاشِ الَّتِي هِيَ وَطْنُهُ وَ مَسْكَنُهُ» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ش، ۱: ۲۲۸).

بر این اساس، ابتدا ترجمه‌های فارسی این عبارت را از نظر می‌گذرانیم تا شیوه‌های ترجمه این نوع استعاره در این عبارت را مورد ارزیابی قرار دهیم:

جعفری: شیطان را تکیه‌گاه شئون زندگی خود قرار دادند و شیطان هم آنان را در پلیدی و فریبندگی شرکای خود نمود. این موجود پلید در درون سینه‌های آنان تخم گذارد و جوجه درآورد.

دستی: شیطان را معیار کار خود گرفتند و شیطان نیز آن‌ها را دام خود قرار داد و در دل‌های آنان تخم گذارد و جوجه‌های خود را در دامان‌شان پرورش داد.

شهیدی: شیطان را پشتوانه خود گرفتند و او از آنان دام‌ها بافت در سینه‌هاشان جای گرفت.

فقیهی: آن‌ها برای کارها و اعمال خود، شیطان را ملاک و قاعده قرار دادند و شیطان، آن‌ها را شریک خود (یا آن‌ها را دام و آلت دست خود برای گمراهی مردم) قرار داد. آن‌گاه در سینه‌های ایشان تخم گذاشت و جوجه برآورد.

فیض‌الاسلام: ایشان در کارشان به شیطان اعتماد کردند و شیطان هم آنان را (برای ضلالت و گمراهی دیگران) شریک و دام قرار داد و پس در سینه آنان تخم کرد و جوجه گذاشت.

همان‌گونه که در بررسی نظریه گرایس بدان اشاره شد، نقض اصل «کیفیّت» که مبین راستی و صداقت کلام است، موجب خلق معنای ضمنی در کلام شده و با گرایش کلام به سمت و سوی یکی از شاخصه‌های خلاف واقع، مخاطب کلام در پی یافتن دلیل انتخاب چنین رویکردی از سوی گوینده خواهد بود. استعاره نیز که جزئی از مجاز محسوب می‌شود، با این رویکرد که در پی هدفی خاص از سوی متکلم، بدین شکل خلق شده است و معنای «مجازی» و نه «حقیقی» در بطن خود نهان داشته است، می‌تواند به عنوان یکی از مؤلفه‌های معنای ضمنی در این کلام حضرت (ع) به شمار آید؛ چراکه اصولاً اسناد «باض» و «فرخ» با شیطان به معنای ضمنی و مجازی آن اشاره دارد.

پیش از ورود به به تحلیل شیوه‌های ترجمه استعاره، ذکر این مسئله بی‌فائده نیست که در مورد واژه «أشْرَک»، برخی قائل به این هستند که جمع واژه «شِرْک» به معنای «شریکان» است و برخی نیز معتقدند که بافت کلام، این مفهوم را می‌رساند که واژه مزبور، جمع «شِرْک» به معنای «دام‌ها» می‌باشد. این مسئله در ترجمه‌ها نیز وارد شده است. به عنوان مثال؛ برخی هر دو و یا یکی از این دو معادل را انتخاب کرده‌اند. به نظر می‌رسد که معادل «دام‌ها» با توجه به وسوسه شیطان و همچنین افعال «باض» و «فرخ» صحیح‌تر باشد. در بررسی ترجمه‌های فوق، شاهد این هستیم که همه

ترجمه‌ها به‌جز ترجمه شهیدی، برای ترجمه افعال «باض» و «فَرَّخ» که در بردارنده استعاره هستند، از روش «ترجمه تحت‌اللفظی استعاره» استفاده نموده‌اند. این روش که به شیوه «بازتولید استعاره در زبان مقصد» نیز شناخته شده است، جزء یکی از پرسامدترین شیوه‌های ترجمه استعاره به شمار می‌رود. در مقابل، در ترجمه شهیدی، شاهد کاربرد شیوه «ترجمه استعاره به معنای آن» هستیم که به بیانی ساده‌تر می‌توان گفت شهیدی، از روش «ترجمه معنایی» استفاده نموده است. مسئله دیگری که در این‌جا به چشم می‌خورد، وجود کنایه در همین جمله است. طبیعی است که برای ترجمه عبارات کنایی نیز از خط مشی مستقل و شفافی استفاده می‌شود. به همین منظور، مترجم می‌بایست در ترجمه چنین عباراتی، به شیوه‌ای دست یابد تا نخست: زیبایی‌های ادبی کلامی که حاوی استعاره است، حفظ شود و دوم: بتوان ترجمه‌ای ارائه نمود که به بهترین شکل، مضامین کنایی جمله را انتقال می‌دهد. در این راستا، می‌توان از شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی استعاره به همراه افزوده‌های تفسیری» استفاده نمود.

ترجمه پیشنهادی: آنان شیطان را معیار و ملاک امور خود قرار دادند و شیطان نیز از آنان به عنوان دام استفاده نمود و در وجود آنان تخم و جوجه نهاد (در وجودشان رخنه و در آن جای گرفت).

۳-۲. سَيْرَعْفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَيَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ (خطبه ۱۲)

عبارت فوق، فرازی از سخنان امیرالمؤمنین (ع) پس از پیروزی مسلمین در جنگ جمل است که در این خطبه، آن حضرت (ع) به این مطلب اشاره می‌فرماید که کسانی نیز که در این پیروزی سهمی نداشته‌اند؛ اما با مسلمین، هم‌عقیده بوده و دوستی داشته‌اند، از برکت و ثواب این جهاد بهره‌مند می‌شوند. عبارت فوق نیز در وصف چنین افرادی است که در آینده متولد می‌شوند و با همین اعتقاد خود، به یاری اسلام می‌شتابند. در این عبارت، واژه «سَيْرَعْفُ»، از واژگانی است که به‌گونه مجاز به‌کار رفته است. در تعریف این واژه چنین آمده است: «رَعَفَ يَرَعِفُ رَعْفًا: سَبَقَهُ وَ تَقَدَّمَهَ وَ الرُّعَافُ: دَمٌ يَسْبِقُ مِنَ الْأَنْفِ» (ابن‌منظور، ۱۳۶۳ش، ۲۶۷).

خوئی نیز در شرح این عبارت می‌گوید: «عبارت يَرَعِفُ بِهِمُ الزَّمَانُ به معنای این است که روزگار، آنان را از عدم خارج و به‌وجود می‌آورد؛ همان‌گونه که خون از بینی انسان به سرعت خارج می‌شود. این واژه در این شعر نیز بدین‌گونه به‌کار رفته است:

وَمَا رَعَفَ الزَّمَانُ بِمِثْلِ عَمْرٍو
وَلَا تَلِدُ النِّسَاءُ لَهُ صَرِيًّا

روزگار، کسی همچون عمرو را تا به حال به دنیا نیاورده است و زنان نیز همچون او را نزیاده‌اند.

بنابراین عبارت «سِرْعُفُ بِهِمُ الزَّمَانُ» به معنای این است که روزگار، آنان را از عدم به هستی می‌آورد (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸، ۳: ۱۸۳). ابن میثم نیز در مورد کاربرد استعاره در این جا چنین می‌گوید: «امام (ع) لفظ زُعَاف را که به معنای خونی است که از بینی انسان خارج می‌شود برای وجود یافتن آن‌ها استعاره آورده و زمان را به انسان تشبیه کرده است و به این دلیل وجود آن‌ها را به زمان نسبت داده است که زمان از وسایل مهبیایی است که وجود آن‌ها را می‌پذیرد» (ابن میثم، ۱۳۷۵ ش، ۱: ۲۸۸).

با بررسی دقیق‌تر این استعاره، درمی‌یابیم که لفظ «ظهور ناگهانی» به عنوان مستعارله، در کلام حذف، و واژه «یرعف» به عنوان «مستعار منه» ذکر شده است و استعاره تصریحیه تبعیه را پدید آورده‌اند. در ادامه ترجمه‌های ارائه شده از این عبارت و شیوه‌های خاص ترجمه استعاره در این ترجمه‌ها را از نظر می‌گذرانیم:

جعفری: زمان آنان را ناگهان و بی‌اختیار بیرون می‌آورد و ایمان به وسیله آنان تقویت می‌گردد.

دشتی: به زودی متولد می‌شوند، و دین و ایمان به وسیله آنان تقویت می‌گردد.

شهیدی: مردمی که گردش روزگار ناپیوسان آنان را روی کار آورد و ایمان بدان‌ها نیرومند شود.

فقیهی: دیری نخواهد پائید که روزگار، بی‌آنکه پیش‌بینی شود، آنان را بیرون خواهد آورد و ایمان به وسیله ایشان نیرومند خواهد شد.

فیض‌الاسلام: زود است که روزگار ایشان را مانند خونی که از بینی انسان ناگهان بیرون آید به وجود آورده ظاهر گرداند و به سبب (خدمات و ترویج) ایشان ایمان قوت گیرد.

در این عبارت نیز امام (ع) به منظور مبالغه در کلام خود، از واژه «سیرعف» استفاده نموده است و با نسبت دادن آن به «زمان»، علاوه بر ایجاد صنعت «تشخیص»، از دو واژه مزبور به شکل استعاری بهره جسته است تا شدت سرعت ظهور را با چنین عبارتی به مخاطب بنمایاند. کاربرد چنین صنایع بلاغی همچون «تشخیص» و «استعاره» و یا «تشبیه»، همگی از مؤلفه‌های تخطی از اصل «کیفیت» گرایس هستند که بسترساز خلق معنای ضمنی در کلام شده‌اند.

در واکاوی پنج ترجمه فوق، این حقیقت آشکار می‌شود که سه شیوه متفاوت برای ترجمه عبارت مزبور از سوی مترجمان مورد استفاده قرار گرفته است. در ترجمه دشتی،

از شیوه «حذف استعاره و عدم ترجمه آن» استفاده شده است که در این روش، ارزش‌های بلاغی متن زبان مبدأ در ترجمه لحاظ نمی‌شود. شیوه دوم، استفاده از شیوه «تبدیل استعاره به تشبیه» است که در ترجمه فیض الاسلام مورد کاربرد قرار گرفته است که این روش نیز، دو ویژگی خاص دارد. نخست این‌که استعاره، جای خود را به صنعت تشبیه می‌دهد. دوم این‌که در ترجمه‌های تحت‌اللفظی، این روش موجب وضوح و شفافیت مفهوم جمله می‌گردد؛ هرچند بر حجم ترجمه کمی افزوده می‌شود. با این حال، از زیبایی و ارزش بلاغی زبان مبدأ، در این روش کاسته می‌شود اما از میان نمی‌رود. شیوه سوم که مورد کاربرد سه ترجمه دیگر قرار گرفته است، شیوه «ترجمه استعاره به معنای آن» است که در این روش، نگرش مترجمان بیشتر به سمت اصل خواننده‌محور بودن و یا مقصدمداری است و همین امر موجب شده است تا رعایت مقاصد بلاغی کلام زبان مبدأ، در درجه‌ای پس از رسایی و قابل فهم بودن کلام قرار بگیرد. ناگفته نماند که در این عبارت به دلیل داشتن مفهوم کنایی، برای ایجاد تعادل بین ترجمه کنایی و استعاری، بهترین روش، ترجمه معنایی است. به همین دلیل می‌توان شیوه کاربردی مزبور را نسبت به سایر روش‌ها مورد ارجحیت قرار داد.

ترجمه پیشنهادی: (مادر) زمانه به‌زودی آنان را آشکار و به دنیا می‌آورد و ایمان به‌وسیله ایشان مستحکم خواهد شد.

۳-۳. مَا هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ، أَقْبَضُهَا وَأَبْسَطُهَا (خطبه ۲۵)

فراز فوق، بخشی از فرمایشات امام (ع) است زمانی که به ایشان اطلاع داده می‌شود که اصحاب معاویه، بر بلاد اسلامی سیطره یافته‌اند و حتی یمن نیز که تا پیش از این جزء قلمرو خلافت امیرالمؤمنین بوده است، به تصرف بُسَربن‌ابی‌أرطاه (فرمانده لشکر معاویه) درآمده است. در این خطبه ایشان، با ناراحتی بسیاری، ضمن نکوهش یاران خود به دلیل فرار از پیکار، به نفرین کوفه و کوفیان می‌پردازد. عبارت فوق، مطلع سخنرانی ایشان است که علاوه بر این‌که از معنا و مفهومی کنایی برخوردار است، در بطن خود دارای دو واژه «أَقْبَضُ» و «أَبْسَطُ» است که به‌وجود آورنده مفهوم و تصویری استعاری هستند. «فعل اقبضها وابسطها به صورت کنایه و استعاره برای انواع تصرفی که حضرت بخواهد در کوفه انجام دهد آورده شده‌اند. بدین معنا که کوفه و هر گونه تصرفی که بخواهم در آن انجام دهم و دگرگونی به وجود آورم، به نسبت سرزمین‌هایی که دشمن اشغال کرده، و به تصرف درآورده، حقیر و ناچیز است، پس چه امیدواری به تصرف

من در کوفه است؟ و در رفع دشمن و مقاومت در برابر آن، به چه نتیجه‌ای می‌رسد؟» (ابن میثم، ۱۳۷۵ ش، ۲: ۱۹).

خوئی نیز با مجاز دانستن این دو واژه، وجوهی را در شرح خود از این دو واژه ذکر کرده و می‌گوید: «عبارت مَا هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ، أَقْبَضُهَا وَأَبْسَطُهَا به معنای دخل و تصرف در کوفه آمده است؛ همچنان‌که انسان با بستن و گشودن پیراهن خود، در آن تصرف می‌کند. مقام القای این کلام، در حوزه تحقیر است و این بدان معناست که با بی‌ارزش بودن شهر کوفه، دخل و تصرف در آن برای من اهمیتی ندارد. احتمال دوم این است که منظور از این جمله، این است که به دلیل نفاق اصحاب خود، نمی‌توانم به شکل کامل از این شهر بهره‌مند شوم و همچون کسی که نمی‌تواند پیراهنی را بپوشد، فقط آنرا باز کرده و دوباره جمع می‌کنم «نمی‌توانم بپوشم». احتمال سوم نیز این است که منظور از «بسط»، فرستادن یاران خود برای جهاد، در هنگامی که مطیع ایشان هستند و مراد از (قبض) اکتفا نمودن آن حضرت (ع) به کنترل اصحاب خود در زمان مخالفت‌ورزی آنان است» (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸ ش، ۲: ۳۵۶).

به هر صورت، در این گفتار امام، شاهد عبارت کنایی - استعاری هستیم که بیشترین معنایی را که می‌توان از این عبارت استخراج نمود، همان معادل «دخل و تصرف» است که ابن میثم و خوئی بدان پرداخته‌اند. بر این اساس، دخل و تصرف در این حوزه تحت سیطره، به بستن و گشودن هر چیزی تشبیه شده است و وجه مشابهت، داشتن اختیار در جهت هرگونه تغییر در یک امر می‌باشد. سپس با حذف مشبه «مستعار له» و ذکر مشبه به «مستعار منه»، استعاره تصریحیه تبعیه شکل گرفته است که در بطن خود و فراتر از معنای ظاهری خود، معنایی پوشیده و ضمنی قرار دارد. یکی از نکاتی که در مورد استعاره تصریحیه تبعیه در فرمایشات حضرت (ع) دیده می‌شود، این است که چنین عباراتی، در بیشتر موارد همچون شواهد پیشین، از مفهومی کنایی نیز برخوردار هستند؛ بدین‌گونه که افعالی که در مقام استعاره به کار رفته‌اند، در توالی خود با سایر اجزای کلام، معنا و مفهومی کنایه‌آمیز را شکل می‌دهند که این مسئله، ضمنی بودن معنای کلام را نیز مورد تأیید قرار می‌دهد.

جعفری: برای من جز کوفه نیست که در سلطه من قرار گرفته، قبض و بسط آن را در اختیار دارم.

دستی: اکنون جز شهر کوفه در دست من باقی نمانده است، که آن را بگشایم یا

ببندم.

شهیدی: جز کوفه که کار بست و گشاد آن با من است، برای من نمانده.

فقیهی: تنها کوفه برای من باقی مانده که آن را جمع می‌کنم و پهن می‌کنم.

فیض الاسلام: نیست در تصرف من مگر کوفه که اختیار و قبض و بسط آن در دست من است.

در بررسی ترجمه‌های فوق، می‌بینیم که رویکرد مبدا محوری از سوی مترجمان مورد توجه قرار گرفته است. در همین راستا، هر پنج ترجمه با انتخاب شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی استعاره»، سعی در انعکاس شاخصه‌های ادبی زبان مبدأ و پوشیده‌گویی نسبی آن در زبان مقصد داشته‌اند. از مزایای انتخاب این روش این است که «در این روش مترجم می‌کوشد از هرگونه افزایش و یا کاهش در ترجمه احتراز کند تا بتواند سبک و شیوه بیان نویسنده را حفظ نموده و تأثیری کم و بیش نظیر آنچه که نویسنده مبدأ در خواننده متن مبدأ به‌وجود آورده است، در خواننده متن مقصد برانگیزد. در این شیوه ترجمه، عناصر فرهنگی متن مبدأ نیز عیناً حفظ می‌شوند» (فرحزاد، ۱۳۸۷ش، ۲۸).

با وجود این مسئله، اگر بخواهیم از منظر معنای کنایی در این عبارت، جمله مزبور را مورد معادل‌بایی قرار دهیم، ترجمه تحت‌اللفظی، به عنوان آخرین روش و شیوه کاربردی پیش روی مترجم محسوب می‌شود و در نتیجه، چنانچه مترجم بخواهد با رویکرد مقصدگرا به ترجمه پردازد، شیوه «ترجمه معنایی»، هم در حوزه ترجمه استعاره و هم در زمینه ترجمه کنایه، نسبت به سایر شیوه‌ها کارآمدتر خواهد بود.

ترجمه پیشنهادی: تنها کوفه (تحت سیطره من) باقی مانده است تا در آن دخل و تصرف کنم.

۳-۴. بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ، وَتَسْتَمْتُمُ العُلْيَاءِ (خطبه ۴)

یکی از موضوعاتی که همواره در کلام حضرت (ع) مورد اشاره واقع شده است، تصریح به این واقعیت است که مردم در زمان جاهلیت، در تاریکی نادانی و گمراهی سرگردان بوده و به برکت پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (ع) به روشنایی هدایت، رهنمون شدند. فراز فوق نیز با تصویرپردازی بلاغی و هنری از سوی آن حضرت (ع)، به همین موضوع اشاره دارد. در این عبارت که از دو جزء تشکیل شده است، کاربرد استعاره، علاوه بر زیبایی متن، باعث خلق معانی ضمنی و پوشیده در این کلام شده است که بدان اشاره می‌کنیم. واژه استعاری نخست، کلمه «ظلماء» است که در تعریف آن چنین آمده است: «الظُّلْمَاءُ: الزُّبْمَا وَصِفَ بِهَا فَيَقَالُ لَيْلَهُ ظُلْمَاءُ أَي مَظْلَمَةٌ» (ابن منظور،

۱۳۶۳ش، ۳۲۱). همچنین گفته شده است که: «(ظلماء) بر وزن (صحراء) به گفته بعضی از محققان، به معنای تاریکی آغاز شب است یا به تعبیر دیگر، تاریکی بعد از نور، برخلاف ظلمت که مفهومی عام دارد و به کار گرفتن این واژه در کلام آن حضرت (ع) شاید اشاره به این نکته باشد که دوران جاهلیت عرب در واقع، در تاریکی بعد از نور، یعنی دعوت انبیای اولوالعزم پیشین بود» (مکارم، ۱۳۹۰ش، ۱: ۳۸۸). در هر صورت، کاربرد معنای ظاهری این واژه در کلام، بر غموض آن می‌افزاید و این دلیل بر معنای استعاری آن است. در این جمله، گمراهی و جهل و فساد، تشبیه به تاریکی شده است و سپس با حذف مستعارله «مشبه» و ذکر مستعارمنه «مشبه‌به»، استعاره تصریحیه اصلیه خلق شده است. اما در جمله دوم، واژه «تسنّمتم» نیز دارای معنایی ضمنی است که همانند شواهد پیشین، به شکل استعاری مورد کاربرد قرار گرفته است. پیش از ورود به تبیین نوع تصویر استعاری در این فعل، ضروری می‌نماید تا به شرح لغوی و اصطلاحی آن پردازیم. «سَنَمٌ: سَنَامُ الْبَعِيرِ وَ النَّاقَةِ: أَعْلَى ظَهْرِهَا وَ سَنَامٌ كُلُّ شَيْءٍ أَى أَعْلَاهُ. وَ سَنَمٌ الشَّيْءِ وَ تَسَنَّمَةٌ: عِلَاةٌ وَ كُلُّ شَيْءٍ عَلَا شَيْئًا: فَقَدْ تَسَنَّمَهُ» (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۲۸۷).

بر این اساس، ریشه این فعل، برگرفته از (سنم) به معنای کوهان شتر است که از آن فعل ساخته شده است و از آن‌جا که کوهان شتر، دلالت بر بلندی دارد، این فعل نیز بر بالا رفتن از چیزی دلالت می‌کند. چنان‌که ابن میثم در این باره می‌گوید: «مراد از جمله وَ تَسَنَّمْتُمُ الْعُلِيَاءَ این است که به وسیله این هدایت و شرافت اسلام، ارزش شما بالا رفت و نامتان عظمت یافت و چون امام (ع)، صفت سنام را با عنایت به ناقه برای (علیا) استعاره آورده است؛ از این‌رو با ذکر «تسنّم» آن را استعاره ترشیحیه کرده است. در نتیجه «تسنّم» عبارت از سوار شدن بر کوهان و کنایه از بلندی شأن مردم است» (ابن میثم، ۱۳۷۵ش، ۱: ۵۳۸) در واقع در این‌جا می‌توان به دوگونه عمل نمود. نخست این‌که استعاره را در واژه «تسنّمتم» بدانیم و واژه علیاء را قرینه آن در نظر بگیریم و در این حالت، استعاره تصریحیه تبعیه خواهیم داشت. از سوی دیگر، می‌توان واژه «علیاء» را به عنوان استعاره مکنیه اصلیه در نظر گرفت که قرینه آن، فعل «تسنّمتم» است. در این‌جا ذکر این موضوع خالی از فایده نیست که فعل «تسنّمتم» علاوه بر این‌که حامل استعاره است، در بطن خود از مفهومی کنایی نیز برخوردار است. با توجه به مطالب مذکور، به ارزیابی شیوه‌های ترجمه این عبارت می‌پردازیم:

جعفری: شما ای مردم، به وسیله ما دودمان محمد (ص) از تاریکی‌های جهل و فساد رها گشته، راه هدایت را در پیش گرفتید و گام بر فراز اعتلا نهادید.

دستی: شما مردم به‌وسیله ما، از تاریکی‌های جهالت نجات یافته و هدایت شدید، و به کمک ما، به اوج ترقی رسیدید.

شهیدی: به راهنمایی ما از تاریکی در آمدید و به ذروه برتری برآمدید.

فقیهی: درحالی‌که در تاریکی‌های جهل و گمراهی به سر می‌بردید، به‌وسیله ما هدایت شدید و همانند کسی که بر روی کوهان شتر (که از همه جای آن حیوان بلندتر است) سوار باشد، به مقام‌های بلند نائل گردیدید.

فیض‌الاسلام: موقعی‌که در تاریکی گمراهی و نادانی بودید به سبب ما هدایت شدید و به راه راست قدم نهادید و بر کوهان بلندی سوار شدید (سیادت و بزرگی به‌دست آوردید).

همان‌گونه که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، این کلام حضرت (ع)، از دو بخش تشکیل شده است که نخست به جزء اول و سپس به جزء دوم می‌پردازیم. در مورد بخش نخست، واژه «الظُّلْمَاء» به صورت استعاری به کار رفته بود که مترجمان در ترجمه این استعاره، دو شیوه را مورد کاربرد قرار داده‌اند. شیوه نخست، «ترجمه تحت‌اللفظی استعاره» است که شهیدی در ترجمه خود از آن بهره جسته است که از این روش به عنوان باز تولید استعاره در زبان مقصد یاد می‌شود. ویژگی این نوع ترجمه، این است که استعاره، به زبان مقصد نیز منتقل می‌شود؛ اما بر ابهام و پوشیده‌گویی معنای متن می‌افزاید. در واقع در این روش، زیبایی بلاغی متن مبدأ، بر انتقال روشن و شفاف معنا ترجیح داده می‌شود. دومین روشی که از سوی سایر مترجمان مورد کاربست قرار گرفته است، شیوه «تبدیل استعاره به تشبیه» است. در این روش، واژه استعاری، با اضافه شدن به مفهوم ضمنی خود، نوعی اضافه تشبیهی را خلق می‌کند که فهم آن به مراتب نسبت به استعاره ساده‌تر می‌نمایاند. در این راستا، در ترجمه این واژه از معادل «تاریکی‌های جهل و گمراهی» استفاده نموده‌اند.

در تحلیل این روش باید گفت که هر چند هر یک از صناعات بلاغی، دارای ارزش ادبی منحصر به فرد خود است و شاید نتوان ارزش تشبیه را هم‌سان با استعاره دانست؛ اما شیوه کاربردی مزبور، با کاستن بخشی از ارزش بلاغی کلام، راه‌گشای تفهیم و تبیین معنای ضمنی برای مخاطبان زبان مقصد خواهد بود. گام دوم در مورد این عبارت، ترجمه جزء دوم آن است که متضمّن فعل «تسنّمتم» و واژه «علیاء» بود. در این باره نیز مترجمان، از سه شیوه مختلف استفاده نموده‌اند. شیوه نخست، «ترجمه معنایی استعاره» است که در ترجمه‌های جعفری، شهیدی و دشتی به چشم می‌خورد که این روش، متناسب با

معنای کنایی آن نیز هست. شیوه کاربردی دوم، شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی استعاره با افزوده‌های تفسیری» است که در ترجمه فیض‌الاسلام مورد کاربرد واقع شده است. ایشان، واژه کوهان را به «بلندی» نسبت داده‌اند و در ادامه، این استعاره را توضیح داده‌اند. شیوه سوم، «تبدیل استعاره به تشبیه» است که از سوی فقیهی مورد استفاده واقع شده است. در این شیوه، استعاره، جای خود را به تشبیه داده است و در نتیجه، کلام مبسوط شده است. این شیوه نیز هرچند از بلاغت تشبیه برخوردار شده است؛ اما از سوی مترجمان مقصدگرا، کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. ناگفته نماند که تمامی شیوه‌های یادشده، صحیح بوده و هدف از این ارزیابی، ردّ شیوه‌های معادل‌یابی مترجمان نیست. ترجمه پیشنهادی: شما ای مردم، به‌وسیله ما (اهل‌بیت) از تاریکی‌های گمراهی و جهل نجات یافتید و به اعتلا و بزرگی رسیدید.

۳-۵. الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعَجْمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ (خطبه ۴)

بدون تردید، از میان صناعات بلاغی موجود در نهج‌البلاغه، سجع و استعاره، نقش بسیار پررنگی را ایفا می‌کنند. این دو آرایه ادبی، یکی ظاهر کلام و دیگری باطن و مفهوم کلام را آراسته ساخته و از براعت ادبی صاحب این کلام پرده برمی‌دارند. فراز فوق، جزء جملاتی است که در آن کنایه و استعاره با یکدیگر ادغام شده‌اند. در این فراز از نهج‌البلاغه، واژه‌های «أَنْطِقُ» و «العجماء» دارای معنایی غیر از دلالت ظاهری خود هستند که بدان اشاره می‌کنیم. در این عبارت، برای فهم معنای «أَنْطِقُ = به سخن آوردن»، لازم است تا ابتدا با مفهوم «العجماء = لال» آشنا شویم. ابن‌ابی‌الحدید در شرح این واژه می‌گوید: «واژه العجماء به معنای رموزی است که این خطبه بدان اشاره دارد» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ش، ۱: ۲۱۱).

برخی نیز معتقدند که «عجماء» به معنای حیوان بی‌زبان است؛ ولی گاه به حوادث و مسائل دیگری که سخن نمی‌گوید نیز اطلاق می‌شود و لذا بسیاری از شارحان نهج‌البلاغه معتقدند که این لفظ، در این جا اشاره به حوادث عبرت‌انگیزی دارد که در عصر او یا گذشته روی داده و هرکدام، برای خود، زبان حالی دارند و انسان‌ها را پند و اندرز می‌دهند» (مکارم، ۱۳۹۰ش، ۱: ۴۰۲).

ابن‌میثم نیز در این باره می‌گوید: «امام (ع) عبارت «عجماء ذات‌البیان» را کنایه آورده است از عبرت‌های آشکار و پیشامدهایی که بر افراد گناه‌کار و متمرّد از فرمان پروردگار وارد می‌شد و به همین دلیل امام (ع)، آن حوادث را به حیوان بی‌زبان تشبیه کرده و برای

آن‌ها لفظ «عجماء» را استعاره آورده است و سپس آن‌را به «ذات البیان» توصیف فرموده؛ زیرا زبان حال، به آن‌چه امام (ع) خبر می‌داد و به وجوب پیروی از آن حضرت، سخن می‌گفت و شهادت می‌داد (ابن میثم، ۱۳۷۵ ش، ۱: ۲۷۴). بر این اساس، حوادث، به حیوان زبان‌بسته تشبیه شده است و مستعارله، حذف گردیده و مستعارمنه ذکر شده است. مانند این جمله معروف که می‌گوید: «فَلَيْسَانُ حَالِي بِالشَّكَايَةِ أَنْطَقُ» از سوی دیگر، می‌توان، فعل «انطق» را استعاره از «شرح و تفسیر کردن» دانست؛ چرا که نمی‌توان یک حادثه‌ای را به زبان آورد؛ بلکه می‌توان از جانب خود، آن‌را تفسیر و تحلیل نمود. در نتیجه، چنانچه واژه «العجماء» را استعاره بدانیم، استعاره از نوع مکنیه اصلیه خواهد بود و فعل «انطق» نیز قرینه آن است. در دیگر سو نیز می‌توان، فعل مزبور را دارای استعاره تصریحیه تبعیه دانست و «العجماء» را قرینه آن. به هر روی، در ترجمه این عبارت، باید شیوه‌ای اتخاذ نمود تا حد امکان وجه بلاغی آن حفظ و معنا نیز به روشنی انتقال داده شود. بدین منظور ابتدا به ترجمه‌های این عبارت می‌پردازیم.

جعفری: امروز کلمات و رویدادهای گنگ و بی‌زبان را که تنها برای گوش‌های شنوا گویایی دارند، به سخن گفتن وادار می‌سازم.

دشتی: امروز زبان بسته را به سخن می‌آورم.

شهیدی: و این اشارت است که گویا تر از صد مقالت است.

فقیهی: من امروز چیزی را که زبانش بسته است و در همان حال، گویا و زبان‌دار است، برای شما به نطق درمی‌آورم.

فیض‌الاسلام: امروز برای شما زبان بسته صاحب بیان را گویا نمودم (برای هدایت و اطمینان شما در این خطبه رموز و اسرار را که زبان حال من گویا بود بیان کردم).

در بررسی پنج ترجمه فوق، نتایجی به دست آمده است که بدان اشاره می‌کنیم. نخست، شیوه ترجمه واژه «انطق» است که دارای مفهومی کنایی - استعاری است و همه ترجمه‌ها به جز ترجمه شهیدی، به شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی» آن بسنده کرده‌اند. شهیدی نیز کل عبارت را به شیوه ترجمه معنایی مورد برابری قرار داده است. مسئله دوم، ترجمه واژه «عجماء» است که در ترجمه آن، شاهد رویکردهای مختلفی از سوی مترجمان هستیم. به عنوان نمونه، جعفری با استفاده از شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی به همراه افزوده‌های تفسیری»، سعی نموده است تا ابهام موجود در زبان مبدأ را برطرف نموده و معنایی روشن به مخاطبان زبان مقصد ارائه دهد. هرچند انتقال مفهوم کنایی «عجماء» با شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی»، کمتر سازگاری دارد.

در مورد سایر ترجمه‌ها نیز مانند ترجمه دشتی باید گفت که ایشان از معادل «زبان بسته» استفاده نموده‌اند که اگر این معادل، عبارت باشد از یک «موصوف + صفت» یعنی زبانی که بسته است، در این حالت، ترجمه ایشان از اصل برابری دور شده است؛ چراکه صفت «عجماء»، برای «لسان» به کار نرفته است؛ بلکه واژه «لسان» مذکر است و «عجماء»، مؤنث. در نتیجه برای حوادث و رویدادها به کار رفته است. اما اگر مُراد از «زبان بسته» یک ترکیب وصفی «با سکون حرف نون» بوده و مفهوم کلی آن، «کُنگ و لال» باشد، باید گفت که دشتی در ترجمه این واژه که مفهومی کنایی - استعاری دارد، از شیوه «ترجمه تحت اللفظی» استفاده نموده و این مسئله بر غموض و پیچیدگی متن افزوده است. علاوه بر آن، ترکیب وصفی «ذات البیان» نیز در ترجمه ایشان حذف شده است. در ترجمه فیض الاسلام نیز همچون ترجمه دشتی، از معادل «زبان بسته» استفاده شده است که نیازی به توضیح ندارد. اما روش کاربردی ایشان، ترجمه تحت اللفظی - معنایی است و «عجماء» را کنایه از رموز و اسرار دانسته‌اند. ترجمه فقیهی نیز برای واژه «عجماء» از معادل «چیزی که زبانش بسته است» استفاده نموده است که هم در این مورد و هم در مورد ترجمه واژه «أنطق» از شیوه «ترجمه تحت اللفظی» استفاده نموده است. در ترجمه شهیدی نیز به دلیل استفاده از ضرب المثل، سعی شده است تا به شیوه ترجمه، به شیوه ترجمه معنایی گرایش یابد؛ اما این ضرب المثل، فاصله زیادی با مفهوم حقیقی کلام حضرت علی (ع) دارد.

ترجمه پیشنهادی: امروز، رویدادهایی را برای شما تبیین خواهم نمود که در ظاهر، سربسته اما در حقیقت روشن هستند.

۳-۶. لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ، وَلَا يَحْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ (خطبه ۹۳)

خطبه نود و سوم نهج البلاغه را به حقیقت باید نمونه‌ای بی نظیر در باب فتنه‌شناسی برشمرد. هرچند حضرت علی (ع) در مقاطع بسیاری، به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر اهمیت دشمن‌شناسی و داشتن بصیرت تأکید فرموده‌اند؛ اما خطبه مزبور، در این زمینه بی‌مانند است. در این خطبه، به چگونگی پایان یافتن فتنه بنی امیه و سرانجام کار ایشان اشاره شده است. جمله دوم از این عبارت، در بردارنده واژه‌ای است که با کاربرد استعاری خود، تصویری زیبا و معنایی ژرف به عبارت بخشیده است. این واژه، فعل «يُحْلِسُ» است که ابتدا به شرح لغوی و سپس معنای استعاری آن در این عبارت می‌پردازیم. در لسان العرب در تعریف این واژه آمده است: «الْحِلْسُ وَ الْحَلِيسُ: كُلُّ شَيْءٍ

وَلَيْ ظَهَرَ الْبَعِيرِ وَالِدَابَّةَ وَقِيلَ هُوَ كِسَاءٌ رَفِيقٌ عَلَى ظَهْرِ الْبَعِيرِ تَحْتَ الْقَشْبِ. حَلَسَ الناقه و البعير: عَشَاهُمَا يَحْلِسُ» (ابن منظور، ۱۳۶۳ ش، ۱۵۶).

طبق این تعریف، این فعل، بر پوششی دلالت می‌کند که برای شتر به کار می‌رود. اما ضمیر موجود در این فعل (هُم) که بر مفعول به دلالت می‌کند، به امویان تعلق دارد و این ساختار، دو مساله را در بطن خود دارد. مساله نخست، نسبت بین امویان و فعل «یحلس» و مفعول به دوم «الخوف» که نشان از وجود استعاره در این کلام دارد. مساله دوم، کاربرد عامدانه «يُحْلِسُ» به جای «يُلبَسُ» که بیانگر تحقیر امویان از سوی حضرت علی (ع) می‌باشد. به عبارتی، در این کلام حضرت (ع)، معانی ضمنی متعددی قابل برداشت است که نخست، به مقوله استعاره می‌پردازیم. واژه «یحلس» در بردارنده مفهوم «پوشاندن» است که برای امویان به کار رفته است. اما در آن سوی عبارت، از معادل «خوف» استفاده شده است؛ بدین گونه که ترس، تشبیه به لباسی شده است که بر تن امویان پوشانده شده است. بدین ترتیب، می‌توان وجود دو نوع استعاره را در این کلام متصور شد. نخست این که واژه «خوف» را مستعارله بدانیم که مستعار منه آن «لباس» حذف شده است و در این صورت واژه «خوف»، به شکل استعاره مکنیه اصلیه به کار رفته است و قرینه آن، «یحلس» است.

از دیگر سو نیز می‌توان قائل به وجود استعاره در واژه «يُحْلِسُ» شد. بدین ترتیب که، همراه ساختن یک شیء یا صفتی به چیز دیگر، به «احلاس = پوشاندن آن» تشبیه شده است، سپس لفظ مشبه «مستعارله» حذف شده و مشبه به «مستعار منه» ذکر شده است و قرینه آن، واژه «خوف» است. بر این اساس، در واژه «يُحْلِسُهُمْ»، استعاره تصریحیه تبعیه وجود دارد. در شرح این عبارت نیز این گونه به این نوع استعاره اشاره شده است: «واژه احلاس در این جا به صورت استعاره به کار رفته است تا ترس، به پوشش زیرین انسان تشبیه شود که همواره با بنی امیه همراه است. مانند رواندازی که بر شتر می‌اندازند و از شتر جدا نمی‌شود. این جمالات، اشاره به نابودی حکومت بنی امیه به دست بنی عباس دارد. همچنان که حکومت عباسیان، بنی امیه را خوار و پست گردانده و جام عذاب را به آنان نوشانده بودند» (هاشمی خونی، ۱۳۵۸ ش، ۷: ۹۱).

معنای ضمنی دیگری نیز که در این عبارت وجود دارد و پیشتر بدان اشاره نمودیم، بار عاطفی واژه «یحلس» است که متضمن نكوهش شدید و توأم با تمسخر است که انتقال چنین بار معنایی در ترجمه، بر ارزش‌های متن زبان مقصد می‌افزاید. در ادامه به واکاوی عملکرد مترجمان در راستای انتقال مطالب فوق‌الذکر می‌پردازیم:

جعفری: جز شمشیر بر آنان چیزی ندهد و نپوشاند بر آنان جز ترس را. دشتی: و جز شمشیر چیزی به آن‌ها نمی‌دهند، و جز لباس ترس بر آن‌ها نپوشانند. شهیدی: عطایی جز شمشیر به آنان نبخشد و خلعتی جز ترس و بیم بر تنشان نپوشد.

فقیهی: جز لبه تیغ تیز، عطای دیگری به آن‌ها نمی‌دهد و جز جامه هراس و وحشت، چیز دیگری به آن‌ها نمی‌پوشاند.

فیض الاسلام: به جز زخم شمشیر چیزی به آن‌ها نبخشد و به جز خوف و ترس چیزی نپوشاند.

در بررسی پنج ترجمه فوق، شاهد کاربرد دو شیوه متفاوت در ترجمه استعاره هستیم. در ترجمه دشتی و فقیهی از شیوه «ترجمه تشبیهی استعاره» استفاده شده است، بدین گونه که با اضافه نمودن واژه «لباس» به «ترس»، ترکیبی مبتنی بر اضافه تشبیهی را خلق نموده‌اند تا استعاره، به تشبیه تبدیل و در کلام نشان داده شود. سه مترجم دیگر نیز با اتخاذ رویکردی واحد، یعنی استفاده از شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی» به باز تولید استعاره در ترجمه‌های خود پرداخته‌اند.

مسأله‌ای که در این جا از اهمیت زیادی برخوردار است، این است که معنای احساسی - عاطفی واژه «یُحلس» در این عبارت به هیچ وجه منتقل نشده است و حتی به شکل عجیبی در ترجمه شهیدی، معادل «خلعت» که به معنای نوعی لباس زربافت و ابریشم است، برای «یحلس» به کار رفته است؛ در حالی که ریشه فعل مزبور، از «حلاس» به معنای روانداز و زین شتر است!! همچنان که کاربرد واژه سیف نیز به شکل مجاز مفرد مرسل و با علاقه آلیه به کار رفته است و مراد از آن، نتیجه و حاصل کاربرد این ابزار است که در حقیقت چیزی به جز مرگ نیست که البته در ترجمه فیض الاسلام از آن به عنوان «زخم شمشیر» تعبیر شده است.. البته ذکر چنین مسایلی هر چند مرتبط با معنای ضمنی است؛ اما معمولاً در ترجمه مورد اغماض قرار می‌گیرد؛ چرا که چه بسا مترجم در بسیاری از مواقع نمی‌تواند همه جزئیات پنهان معانی متن زبان مبدأ را درک و سپس در ترجمه انتقال دهد.

ترجمه پیشنهادی: آنان چیزی جز شمشیر (مرگ) به امویان نمی‌بخشند و جز ردای رسوآمیز ترس، چیزی بر آنان نمی‌پوشانند.

در پایان می‌توان شیوه‌های کاربردی مترجمان در ترجمه ده واژه استعاری از خطبه‌های نهج البلاغه را این گونه به تصویر کشید:

ترجمه های نهج البلاغه

واژگان استعاری	جعفری	دستی	شهیدی	فقیهی	فیض الإسلام
باض	تحت اللفظی	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
فرخ	تحت اللفظی	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
یرعف	معنایی	حذف استعاره	معنایی	معنایی	تبدیل استعاره به تشبیه
اقبض	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
أبسط	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
ظلماء	تبدیل استعاره به تشبیه	تبدیل استعاره به تشبیه	تحت اللفظی	تبدیل استعاره به تشبیه	تبدیل استعاره به تشبیه
تسنتم	معنایی	معنایی	معنایی	تبدیل استعاره به تشبیه	تحت اللفظی همراه با افزوده های تفسیری
أنطق	تحت اللفظی	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
العجماء	تحت اللفظی همراه با افزوده های تفسیری	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی همراه با افزوده های تفسیری
يُحلس	تحت اللفظی	تبدیل استعاره به تشبیه	تحت اللفظی	تبدیل استعاره به تشبیه	تحت اللفظی

۴. نتیجه گیری

در جامعه انسانی، زبان توسط همه اعضای جامعه به شیوه کاملاً مشابهی استفاده

نمی‌شود. در واقع، استفاده‌کنندگان از زبان بر اساس برخی عوامل اجتماعی، زبان را به گونه‌ای مورد دخل و تصرف قرار می‌دهند تا نیازهای گوناگون آن‌ها را تأمین کند. پس از انجام این گونه دخل و تصرف‌ها، مجموعه‌ای از صورت‌های مختلف یک زبان واحد به وجود می‌آید که با یکدیگر متفاوت، اما دارای هسته‌ای مشترک هستند. این تغییرات که بیشتر در متون ادبی نمود می‌یابند، منجر به خلق معانی پوشیده‌ای در متن می‌شوند. در این جستار کوشیدیم تا با انتخاب الگوی گرایس، به‌عنوان مدل سنجش معانی ضمنی، علاوه بر آشنایی با مؤلفه‌های سازنده معنای ضمنی در کلام، یکی از مهم‌ترین صنایع بلاغی تشکیل‌دهنده معنای ضمنی در کلام یعنی استعاره را مورد بررسی و سپس شیوه‌های انتقال جملات حاوی استعاره را در ترجمه فرازهایی از سخنان حضرت امیر (ع) تبیین نماییم و در پایان نتایج زیر به دست آمد:

۱. الگوی پیشنهادی گرایس، جزء کارآمدترین و شناخته‌شده‌ترین مدل‌های سنجش معنای ضمنی در کلام، با کاربست چهار اصل مختلف، سهم به‌سزایی در شناخت مفاهیم پوشیده و معانی تلویحی هر نوع کلام و گفت‌وگویی را فراهم می‌سازد. در این الگو، بسیاری از مسایل بلاغی مورد تبیین قرار گرفته و به شکلی واضح، شیوه‌های گرایش کلام به پوشیده‌گویی مورد اشاره واقع می‌شود که با توجه به این که خطبه‌های نهج‌البلاغه، ماهیت گفت‌وگورا دارا می‌باشند، استفاده از این روش در بازشناسی مفاهیم عمیق کلام حضرت (ع) راه‌گشا می‌باشد.

۲. در بررسی شیوه‌های ترجمه عبارات برگزیده از خطبه‌های نهج‌البلاغه، شاهد کاربست شیوه‌های متنوعی از سوی مترجمان بودیم که از میان پنجاه برابر نهاد ارائه شده از سوی مترجمان، بیست و هشت معادل به‌صورت تحت‌اللفظی، ده معادل به شیوه ترجمه معنایی، هشت معادل به شیوه تبدیل استعاره به تشبیه، سه معادل به شیوه ترجمه تحت‌اللفظی به همراه افزوده‌های تفسیری و در یک مورد نیز شاهد حذف استعاره در ترجمه بودیم. این مساله نشان‌گر این است که در بیش از نیمی از ترجمه‌ها، مترجمان به شیوه ترجمه «تحت‌اللفظی» روی آورده‌اند که استفاده از این شیوه به بازتولید استعاره در متن مقصد می‌انجامد و بر رویکرد متن محوری مترجمان اشاره دارد. این در حالی است که در سه ترجمه نیز از شیوه ترجمه تحت‌اللفظی به همراه افزوده‌های تفسیری استفاده شده است.

۳. از مهم‌ترین چالش‌هایی که می‌توان در زمینه انتقال معنای ضمنی حاصل از عبارات مجازی و استعاری در فرآیند ترجمه نام برد، مواجه شدن با عباراتی است که

حاصل ادغام استعاره و کنایه هستند. در ترجمه این گونه عبارات، مترجمان در یک دو راهی قرار می‌گیرند؛ بدین معنا که از میان انتقال ارزش‌های بلاغی استعاره و انتقال مفهوم و مضمون کلام، مجبور به انتخاب یک گزینه خواهند بود؛ چرا که ترجمه یک جمله، قابلیت ادغام دو شیوه ترجمه معنایی و تحت‌اللفظی را ندارد. در این گونه موارد، مترجمانی که بیشتر به رویکرد مخاطب‌محور گرایش دارند، انتقال مفهوم جمله را با کاربست شیوه ترجمه معنایی برمی‌گزینند.

منابع

- ابن ابی‌الحدید، عزالدین أبوحامد، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ ش.
 ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
 ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش.
 امانی، رضا؛ شادمان، یسرا، «چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرآیند ترجمه»، دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، سال پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ش ۲، صص ۱۳۹-۱۶۸.
 تفتازانی، سعدالدین، شرح المختصر، شرح و تعلیق عبدالمتعال الصعیدی، قم، علامه، ۱۳۶۸ ش.
 تودوروف، تزوتان، منطق گفتگویی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷ ش.
 جرجانی، عبدالقاهر، أسرار البلاغه، شرح و تعلیق أبوفهر محمود محمد شاکر، القاهرة، المطبعه المدنیه، ۱۴۱۲ ق.
 _____، دلائل الإعجاز، تهران، دار الفکر، ۲۰۰۴ م.
 جعفری، محمدتقی، شرح و ترجمه نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر، ۱۳۵۸ ش.
 دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، مشرقین، ۱۳۷۹ ش.
 زابلی‌زاده، اردشیر؛ گلشاهی، رامین، موسوی، سید ندا، «اصل همکاری گرایس در متون خبری؛ بررسی معانی ضمنی دوخبر مشابه»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال نوزدهم، تابستان ۱۳۹۱، ش ۲، صص ۶۱-۹۰.
 سعیدی، غلامعباس، «بررسی زبان‌شناختی تناسب آیات بر پایه اصل همکاری گرایس»، آموزه‌های قرآنی، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ش ۱۵، صص ۱۷۳-۱۹۱.
 سکاکی، یوسف بن ابی بکر، مفتاح العلوم، تصحیح نعیم زرزور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۰۳ ق.
 شمیسا، سیروس، بیان و معانی، تهران، میترا، ۱۳۸۴ ش.
 شهیدی، سیدجعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
 صفوی، کورش، آشنایی با معنی‌شناسی، تهران، پژوهش‌های کیوان، ۱۳۸۶ ش.
 فرحزاد، فرزانه، ترجمه پیشرفته، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۷ ش.
 فقیهی، علی اصغر، ترجمه نهج البلاغه، تهران، مشرقین، ۱۳۸۷ ش.
 فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، بی‌نا، ۱۳۳۱ ش.
 قزوینی، خطیب، الايضاح فی علوم البلاغه، حاشیه ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
 مدرس‌افغانی، محمدعلی، المدرّس الافضل فیما یرمز و یشار الیه فی المطوّل، قم، دار الکتب للطباعه و النشر، بی‌تا.
 مکارم‌شیرازی، ناصر، پیام امیرالمؤمنین: شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۰ ش.

هاشمی خوئی، حبیب‌الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۵۸ش.
هرمزی، روزبه، توصیف پیامدهای نقض اصول همکاری گرایس در گفتار روزانه فارسی‌زبانان از دیدگاه کاربردشناسی زبان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۲ش.
یول، جورج، کاربردشناسی زبان، ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر، تهران، سمت، چاپ نهم، ۱۳۹۳ش.

Grice, H.P, Logic and Conversation, In Cole P, Morgan J.L, 1975.

Levinson, Stephen, C., Pragmatics, Cambridge, Cambridge University Press, 1997.